

زرننگ بود؛ خوب بلد بود خشک کردن جایی که داره رو.

-چه شرطی؟

محنا: صیغه اینا...

انگشتم روی شرتش، دقیقاً زیر سوراخ بهشتش نشست و مشغول مالیدن پایین تنه اش شدم.

محنا: می‌خوای کاری کنی بیخیال شم؟

-فقط می‌خوام یه بار خودت رو بهم ببازی و اگه خوش گذشت رسمیش کنیم.

دستاش دور گردنم حلقه شد و خم شد.

محنا: اگه تونستم جوری معتادت کنم که نتونی...

پوزخندی زدم و بین حرف هاش دویدم.

-معتاد به چی؟

بند سوتینش باز شد و نوک گرد سینه‌ی سمت چپش رو در معرض دیدم قرار داد.

محنا: شاید ایسیدن اینایی که همین حالا هم که داری بهشون نگاه می‌کنی یه جاهاییت بدجوری به خارش می‌افته.

-اومدی و نسازیا...

محنا: گفتن یسری از حقایق که نساختن نیست عزیزم.

-کنسل کنیم معامله رو؟

دستش روی مردونگیم که کم کم داشت بیدار می‌شد نشست و مشغول لوند بازی شد.

محنا: چرا کنسل؟

خم شد و لب هاش روی لبم قرار گرفت؛ مشغول ور رفتن با پایین تنه اش شدم که آه کوتاهی از بین لب هاش خارج شد، اسپنک محکمی روی باسنش نشوندم و دستم روی سینه ی کوچک و خوش فرمش قرار گرفت؛ آه، نقطه ضعف من...

سرم توی گردنش فرود اومد و مشغول بوسیدن گردنش شدم که سرش برای لحظه ی کوتاهی خم شد و بعد به عقب متمایل شد؛ مشغول تکون دادن و مالیدن خودش بهم شد، شرت ساده ای رو که به پا داشت کنار زدم که انگشتم خیس شد.

ترشحاتش اونقدری زیاد بود که برای لحظه ای لبخند مرموزانه ای کنار لبم جای خشک کرد؛ زیادی حشری بود!

روی کانایه خوابوندمش و نوک سینه اش رو به بازی گرفتم، مشغول لیسیدن و مکیدن شدم که دستش روی موهام نشست و لحظه ای کوتاه موهام رو کشید تا از خودش جدام کنه.

با دقت می‌لیسیدم و می‌مکیدم و به تمام حرکات صورتش نگاه می‌کردم، انگاری جدی جدی تازه کار بود؛ هیچی جز لوندی بلد نبود.

انگشتم روی واژنش نشست و ترشحات خیس نزدیک سوراخش رو از بالا تا پایین واژنش کشیدم.

تا خواستم مشغول نوازش پایین تنه‌اش شم دستم رو گرفت و به سمت خودش برد.

محنا: هنوز... هنوز...

نفس نفس می‌زد و قطرات عرق از سر لذت روی پیشونیش خیلی بیشتر باعث می‌شد خواستار این رابطه می‌شدم.

محنا: هنوز که به توافق... نرسیدیم... باید اول راجع بهش...

با گذاشتن انگشت وسطم رو توی دهانش باعث خفه شدنش شدم.

ماهرانه زبونش رو دور انگشتم کشید و با دهان خیسش، مشغول مکیدن دستم شد.